

## جایگاه مفعول مستقیم در فارسی

محمد راسخ‌مهند (دانشگاه بوعلی سینا)

### مقدمه

زبان فارسی از زبانهایی است که دارای آرایش واژگانی آزاد است و، در آن، سازه‌های یک جمله می‌توانند در چند جایگاه قرار گیرند. در دستور زایشی، نخستین کسی که به فرایند جابه‌جایی آزاد سازه‌ها اشاره کرد ارس (Ross 1967) بود. او گشتار قلب نحوی (scrambling) را برای حرکت سازه‌ها در این زبانه‌ها پیشنهاد کرد. اما، پس از راس، زبان‌شناس ژاپنی، مامورو ساتیو (Saito 1985)، به مطالعه و توصیف دقیق این فرایند در زبان ژاپنی پرداخت و ویژگی‌های متعدد آن را نشان داد. از آن پس، از اصطلاح قلب نحوی به‌عنوان اصطلاح پوششی استفاده می‌شود که با اعمال آن آرایش واژگانی در زبانهایی که به اصطلاح دارای آرایش واژگانی آزادند به‌صورت نشاندار درمی‌آید. در زبانهایی مانند ژاپنی، روسی، آلمانی، هندی و فارسی، سازه‌ها می‌توانند در روساخت جمله با آرایشهای گوناگون ظاهر شوند بدون آنکه معنای اصلی جمله دستخوش تغییر شود. (Saito 1985; Fukui 1997; Mahajan 1994; Bailyn 1999)

در بخش اول این نوشته، ابتدا به معرفی مختصر قلب نحوی در فارسی خواهیم پرداخت و انواع آن را نشان خواهیم داد. همچنین، رابطه آن را با مشخص‌بودگی (specificity) آن و آرایش واژگانی بی‌نشان فارسی جستجو خواهیم کرد. در بخش دوم، به بررسی جایگاه مفعول مستقیم در جملات فارسی با دقت بیشتری خواهیم پرداخت و خواهیم کوشید ثابت کنیم که در آرایش واژگانی فارسی باید برای مفعول مستقیم، بسته به مشخص (specific) یا نامشخص (non-specific) بود آن<sup>۱</sup>، دو جایگاه متفاوت، قبل از

---

۱. مرجع اسامی نامشخص هم برای گوینده و هم برای شنونده ناشناخته است، اما مرجع اسامی مشخص برای هردو (گوینده و شنوده) یا گاه فقط برای گوینده شناخته شده است. به‌این ترتیب، اسامی مشخص هم می‌توانند معرفه باشند و هم نکره، اما اسامی نامشخص همواره نکره هستند.

مفعول غیرمستقیم و پس از آن، در نظر گرفت. سرانجام، در بخش سوم، نشان خواهیم داد که پذیرش وجود دو جایگاه برای مفعول مستقیم و، همچنین، نحوه عملکرد قلب نحوی بر دو نوع آن می‌تواند به تمیز افعال مرکب فارسی از ترکیب **مفعول+فعل** کمک کند.

## ۱ قلب نحوی

جمله‌های (۱) را در نظر بگیرید:

(۱) الف- من کتاب را به آریا دادم.

ب- من به آریا کتاب را دادم.

ج- به آریا من کتاب را دادم.

د- کتاب را به آریا من دادم.

ه- آریا را علی می‌گفت که دیده.

در بیشتر آثاری که به آرایش واژگانی فارسی پرداخته‌اند، جمله (۱-الف) دارای ساخت بی‌نشان شمرده شده است (Karimi 1999, 2001; Browning and Karimi 1994). آنها، به اتفاق، باور دارند که ساخت بی‌نشان جمله در فارسی **فاعل+مفعول+فعل** است. البته همگی به این نکته نیز اذعان دارند که این آرایش می‌تواند به سادگی دستخوش تغییر شود و به حالیتهای نشان‌داری درآید که در جمله‌هایی (۱-ب تا د) دیده می‌شود؛ هرچند این آرایشهای همه وجوه ممکن نیستند و می‌توان از ساخت بی‌نشان مذکور جمله‌هایی با آرایشهای دیگری نیز به دست آورد. دقت در این نکته نیز لازم است که، در جمله بی‌نشان، مفعول مستقیم (کتاب را) قبل از مفعول غیرمستقیم (به آریا) آمده است و این امری است که بیشتر آثار مربوط به آرایش واژگانی فارسی، از جمله نوشته‌هایی که به آنها اشاره شد، بر آن صحنه می‌گذارند.

جمله‌های نشاندار در (۱) همگی حاصل قلب نحوی‌اند. البته، بسته به مقدار حرکت عناصر، می‌توان به چند نوع قلب نحوی قایل شد. قلب نحوی در (۱-ب)، که جای مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم را عوض می‌کند، به عبارت دیگر، مفعول غیرمستقیم را به قبل از مفعول مستقیم می‌آورد و در برخی آثار آن را جابه‌جائی مفعول (object shift) خوانده‌اند (Bailyn 1999; Sekerina 1997). این قلب **قلب نحوی کوتاه** (shrot distance scrambling) نامیده می‌شود (Mahajan 1994). وقتی که عناصر به جایگاهی

قبل از فاعل حرکت می‌کنند (۱- ج و د) در اصطلاح می‌گویند قلب نحوی میانه (Nemoto 1995)، هرچند در بسیاری از آثار این حالت را نیز نوعی قلب نحوی کوتاه می‌دانند؛ چون درون یک جمله منفرد روی داده است (Karimi 2001; Fukui 1997). اگر عنصر مقلوب (scrambled) از جمله پیرو به جمله پایه حرکت کرده باشد (۱- ه)، در آن صورت، قلب نحوی طولانی (long distance scrambling) خواهیم داشت. سرانجام، اگر قلب نحوی بیش از یک سازه را شامل گردد (۱- د)، گفته می‌شود قلب نحوی چندگانه (multiple) روی داده است. وجه مشترک همه موارد قلب نحوی این است که عنصر یا عناصر از جایگاه بی‌شمار خود در جمله نقل مکان می‌کند ولی معنای اصلی جمله دگرگون نمی‌شود (البته این نکته هنوز جای بحث دارد که از حوصله نوشته حاضر بیرون است). نکته دیگری که در مورد قلب نحوی درخور ذکر است اینکه این حرکت اختیاری به نظر می‌رسد چنان‌که اگر انجام نگیرد باعث غیردستوری شدن جمله نمی‌شود (Saito 1985; Fukui 1997)؛ هرچند در اختیاری بودن قلب نحوی اتفاق نظر وجود ندارد و از زبان‌شناسانی که وارد این مقوله شده‌اند عده‌ای آن را به لحاظ نحوی و عده‌ای دیگر به لحاظ کلامی اجباری می‌دانند (برای بحث بیشتر در این باره ← Miyagavn 1997, 1999; Karimi 1999; Bailyn 1999; Sekerina 1997).

باید توجه داشت که با وجود اختیاری بودن قلب نحوی و آرایش و آرایش‌ناپذیری آزاد در زبان فارسی، نمی‌توان گفت که قلب نحوی می‌تواند هر سازه‌ای را به دلخواه حرکت دهد؛ یعنی گاهی اوقات حرکت برخی سازه‌ها یا بخشی از آنها جمله را غیردستوری می‌سازد. جمله‌های (۲ و ۳) نمونه‌هایی از این دست‌اند:

(۲) الف- او دستور حمله داد.

ب- ؟ حمله او دستور داد.

ج- او دنبال کتاب می‌گردد.

د- ؟ او کتاب دنبال می‌گردد (مثالها از طبیب‌زاده ۱۳۸۰)

(۳) الف- علی مینا را تهدید کرد.

ب- ؟ کرد علی مینا را تهدید.

ج- ؟ علی مینا را کرد تهدید (مثالها از دبیرمقدم ۱۳۷۶)

در بخشهای دوم و سوم بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

نکته دیگری که در مورد آزادی قلب نحوی در فارسی مطرح می‌شود مربوط به وجودِ را در جمله است. در واقع، مفعول مستقیم فارسی غالباً با حرف نشانه را همراه می‌شود. البته بحث نقشهای متعدد این تکواژ موضوع بحث این مقاله نیست (برای شرح نقشهای را ← دبیرمقدم ۱۳۶۹؛ Karimi 1990). در اینجا فقط آمدنِ را با مفعول مستقیم مراد است. فرض بر این است که وقتی را با مفعول مستقیم همراه می‌شود آن مفعول مشخص است، به این معنی که مرجع آن برای گوینده و شنونده معین (Karimi 1990). در عوض، اگر مفعول مستقیم بدون نشانه را باشد، غیرمشخص است. در بخش بعد، با توجه به معیار بسامد، به بحث درباره دو جایگاه متفاوت این دو نوع مفعول - مفعول مستقیم مشخص و مفعول مستقیم غیرمشخص - خواهیم پرداخت. اما، پیش از آن، ذکر این نکته ضروری است که قلب نحوی می‌تواند مشخص را آسان‌تر از غیرمشخص جابه‌جا کند (Sekerina 1997).

## ۲ جایگاه مفعول مستقیم و غیرمشخص

برای تعیین جایگاه بی‌نشان مفعول مستقیم در زبان فارسی، نگارنده در حدود ۳۰۰ جمله را که دارای مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم‌اند بررسی کرد. این جملها از متون نثر داستانی فارسی معاصر (در شواهد فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی ۱۳۷۸) برگرفته شدند. بر پایه این داده‌ها مشخص شد که بیشتر جملها دارای مفعول مستقیم مشخص‌اند. از میان جمله‌هایی که مفعول مستقیم مشخص دارند، در اکثر قریب به اتفاق آنها، این مفعول قبل از مفعول غیرمستقیم قرار دارد، ولی از میان جمله‌هایی که دارای مفعول مستقیم غیرمشخص‌اند، در اکثر موارد این مفعول پس از مفعول غیرمستقیم آمده است. با توجه به این بسامد، می‌توان گفت:

در جمله‌های فارسی، مفعول مستقیم هرگاه «مشخص» باشد، جایگاه بی‌نشان آن قبل از مفعول غیرمستقیم است و هرگاه «غیرمشخص» باشد، جایگاه بی‌نشان آن پس از مفعول غیرمستقیم و در مجاورت فعل است.

با توجه به این داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که، در جمله‌های فارسی، برای مفعولهای مستقیم، برحسب آنکه مشخص یا غیرمشخص باشند، دو جایگاه بی‌نشان متفاوت باید در نظر گرفت:

#### جایگاه مفعول مستقیم در فارسی

(۴) الف- من کتاب را به آریا دادم.

ب- من به آریا کتاب دادم.

در حالی که قلب نحوی می‌تواند هر دو نوع مفعول مستقیم- مشخص و غیرمشخص- را جابه‌جا کند، در مورد حرکت مفعول مستقیم غیرمشخص محدودیت وجود دارد و حرکت آن در صورتی طبیعی جلوه می‌کند که این مفعول در تأکید تقابلی (contrastive focus) باشد (Karimi 2001; Molnar 2001). به این ترتیب، در (۵\_ب)، حالت مقلوب (۴\_ب)، مفعول مستقیم غیرمشخص (کتاب) در تأکید تقابلی قرار گرفته است. تلفظ کتاب در این جمله با تکیه شدیدتر خود نشانه تأکید تقابلی این مفعول است (Molnar 2001)، اما حرکت مفعول مستقیم مشخص در (۵\_الف) نیازمند تکیه شدیدتر یا تأکید تقابلی نیست.

(۵) الف- کتاب را من به آریا دادم.

ب- من کتاب به آریا دادم.

جمله (۵\_ب)، در واقع، کتاب را از میان اعضای یک مجموعه بسته (closed set) انتخاب می‌کند؛ یعنی امکان انتخابهای دیگر را منتفی می‌سازد. در این صورت، جمله (۵\_ب) به این معنی است که من کتاب به آریا دادم نه دفتر (یا قلم). در واقع، نقش تأکید تقابلی در این جمله انتخاب یک مورد از موارد ممکن در یک مجموعه بسته است. اما این تقابل در (۵\_الف) دیده نمی‌شود؛ از این رو، عنصر مقلوب با تکیه همراه نمی‌شود و، به دلیل مشخص بودن مفعول، امکان جابه‌جائی آن نیز بیشتر است. در قلب نحوی طولانی نیز، امکان جابه‌جائی مفعول مستقیم مشخص بیش از مفعول مستقیم غیرمشخص است. جمله‌های (۶) دارای مفعول مستقیم مشخص‌اند که جایگاه بی‌نشان آنها قبل از مفعول غیرمستقیم است و جمله‌های (۷) دارای مفعول مستقیم غیرمشخص‌اند که جایگاه آنها، در حالت بی‌نشان، پس از مفعول غیرمستقیم و در مجاورت فعل است. در مثالهای زیر، ابتدا مأخذ مذکور در فرهنگ فارسی عامیانه، سپس شماره صفحه همان مأخذ و پس از آن شماره صفحه خود فرهنگ آمده است.

(۶) الف- سرمه را توی کاغذ می‌ریختند و... (ز خشت ۳۲۹؛ ۲)

ب- اگر هوا سرد بود و می‌ترسیدند که نوزاد را به حمام ببرند... او را در خانه آب چله می‌زند

(همان ۶۸؛ ۵)

ج- از ابتدای جوانی، همه خوشبها را به خودش حرام کرده بود. (سه قطره ۱۵۱؛ ۴۷۶)

## نامه فرهنگستان

- د- پسته‌ها را توی دهانم از این رو دادم آن ور. (از لاله زار ۴۱؛ ۵۹۹)
- ه- چارقد قالبی را برای عقدکنان و این جور چیزها می گذاشتند. (از خشت ۳۳۷؛ ۳۵)
- (۷) الف- روغن یک من ده عباسی بود، تخم مرغ می دادند ده تا صد عباسی. (سه قطره ۱۵۱؛ ۵۹۹)
- ب- یک روز با بروجه‌ها رفتیم دریندد... شام خوردیم، قلیان کشیدیم، ورق بازی کردیم. (باده‌ها ۲۱۵؛ ۲۴)
- ج- یک شب ما چراغ نداشتیم، توی دوات روغن ریختیم. (سگ ولگرد ۷۳؛ ۳۱)
- د- کتک جرفتی خوردیم تا ما باشیم دیگر روزنامه نخوانیم. (پشه‌ها ۳۶؛ ۳۱۱)

این معیارها همگی نشان می‌دهند که برای مفعول مستقیم در جمله‌های فارسی باید دو جایگاه بی‌نشان در نظر گرفت. نکته پایانی که این نوشته به آن می‌پردازد (بخش سوم) تفاوت بین ترکیب مفعول مستقیم غیرمستقیم + فعل (کتاب دادن) با ساختار فعل مرکب یعنی عنصر غیرفعلی + فعل (زمین خوردن) است.

### ۳ بررسی مجدد فعل مرکب

آثاری که به بررسی فعل مرکب فارسی پرداخته‌اند فراوان‌اند. در این آثار، این ساخت از دیدگاه‌های گوناگون مطالعه شده است (برای مرور این آثار ← دبیرمقدم ۱۳۷۶). در این نوشته، مقاله دبیرمقدم (۱۳۷۶) اساس بحث خواهد بود. دبیرمقدم افعال مرکب فارسی را به دو گونه ترکیبی و انضمامی تقسیم‌بندی می‌کند. او افعالی مانند تهدید کردن، صدا کردن، دست دادن، یاد گرفتن، نفس کشیدن، دوست داشتن و کتک خوردن را در دسته ترکیبی قرار می‌دهد و افعالی مانند غذا خوردن، ماهی گرفتن، زهر دادن و زمین نشستن را در گروه انضمامی قرار می‌دهد. وی بر آن است که مفعول صریح در فارسی نشانه‌های دستوری وابسته به خود را از دست می‌دهد و به فعل منضم می‌شود که ماحصل آن فعل مرکب انضمامی است و آن فعل لازم است و از نظر معنایی یک کل و واحد معنایی است (همان، ص ۲۳). وی به چهار تفاوت عمده بین فعل مرکب ترکیبی و انضمامی اشاره می‌کند:

(۱) افعال انضمامی دارای یک همسان گروهی با همان محدودیتهای گزینشی و چارچوب  $\theta$ -grid هستند، مانند غذا خورد، غذا را خورد؛ اما افعال ترکیبی چنین همسانی ندارند.

(۲) افعال مرکب انضمامی لازم‌اند، درحالی‌که افعال مرکب ترکیبی می‌توانند لازم (نفس کشیدن) یا متعدی (تهدید کردن) باشند.

### جایگاه مفعول مستقیم در فارسی

۳) افعال مرکب انضمامی به لحاظ معنایی و واژگانی شفاف‌اند، درحالی‌که افعال مرکب ترکیبی این‌گونه نیستند (بالا آوردن).

۴) ساخت فعل مرکب از طریق انضمام فرایندی زیاست اما از طریق ترکیب محدود است.

دبیرمقدم بر آن است که فرایند قلب نحوی نمی‌تواند دو بخش افعال مرکب ترکیبی و انضمامی را از هم جدا کند. ← مثالهای (۳)

پرسشی که پس از انتشار مقاله دبیرمقدم (۱۳۷۶) در محافل زبان‌شناسی مطرح شد معطوف به افعال مرکب انضمامی بود؛ چون اگر تحلیل او پذیرفته شود، شمار افعال مرکب انضمامی فارسی می‌تواند نامحدود باشد. برای مثال، فقط با فعل دادن می‌توان افعال مرکب انضمامی بی‌شماری ساخت:

(۸) الف- من به آریا کتاب دادم.

ب- من به آریا پول دادم.

ج- من به آریا کاغذ دادم.

د- آرش گفت من به آریا گل دادم.

و ...

در واقع، طبق دیدگاه دبیرمقدم، در صورتی‌که مفعول صریح قبل از فعل فاقد نشانه دستوری (مثل را) باشد، آن‌گاه به فعل منضم می‌شود و فعل مرکب می‌سازد.

اولین نکته‌ای که درباره افعال مرکب انضمامی قابل طرح است رفتار این افعال در برابر قلب نحوی است. در واقع، عنصر غیرفعالی افعال مرکب انضمامی می‌تواند معروض قلب نحوی گردد؛ همان‌طور که در بخش دوم اشاره شد، حرکت این عناصر که به نظر نگارنده مفعولهای مستقیم غیرمشخص‌اند نسبت به مفعولهای مستقیم مشخص محدودتر است و این عناصر را فقط وقتی می‌توان جابه‌جا کرد که واجد تأکید تقابلی باشند و با تکیه تلفظ شوند. مثالهای (۹) جمله‌های مقلوب همسان مثالهای (۸)‌اند.

(۹) الف- کتاب من به آریا دادم. (قلب نحوی میانه)

ب- من پول به آریا دادم. (قلب نحوی کوتاه)

ج- کاغذ من به آریا دادم. (قلب نحوی میانه)

د- گل آرش گفت من به آریا دادم. (قلب نحوی طولانی)

## نامه فرهنگستان

اما، همان طور که دبیرمقدم اشاره کرده است، قلب نحوی نمی تواند افعال مرکب ترکیبی را از همدیگر جدا کند (۱۰\_ب).

(۱۰) الف- سگ پسرک را گاز گرفت.

ب- ؟ گاز سگ پسرک را گرفت.

پس می توان نتیجه گرفت که قلب نحوی می تواند دو عنصر حاضر در فعل مرکب انضمامی را از هم جدا کند، لذا این ساختها را نمی توان فعل مرکب شمرد. و، به نظر من، باید آنها را ساخت مفعول مستقیم غیرمستقیم + فعل به شمار آورد. به همین دلیل است که این ساختها دارای نظیر دیگری هستند که چیزی نیست جز همان مفعول مستقیم مشخص که، در جمله، قبل از مفعول غیرمستقیم می نشیند. همه افعال مرکب انضمامی (از دیدگاه دبیرمقدم) لازم اند، چون - به نظر نگارنده - آنها دارای ساخت نحوی مفعول + فعل اند و، چون مفعول مستقیم در آنها وجود دارد، دیگر نمی توانند مفعول مستقیم دومی را بپذیرند. باز به همین دلیل است که، برخلاف افعال مرکب ترکیبی، این ساختها به لحاظ معنایی و واژگانی شفاف اند و مهم تر اینکه این ساخت، چون ساخت نحوی عادی زبان فارسی است - جایگاه بی نشان مفعول مستقیم غیرمستقیم در جمله های فارسی در مجاورت فعل است - زایاست.

استدلال دیگری برگرفته از کریمی (۱۹۹۷) نشان می دهد که ساختی مثل کتاب خواندن را نمی توان فعل مرکب دانست بلکه باید کتاب را مفعول فعل دانست. بر پایه این استدلال، کتاب در کتاب خواندن می تواند با وابسته پیشین عددی همراه باشد (۱۱\_الف)؛ اما بخش غیرفعلی فعل مرکب ترکیبی نمی تواند چنین خصوصی داشته باشد (۱۱\_ب).

(۱۱) الف- یک/ سه تا کتاب خواندم.

ب- یک/ سه تا دعوت کردم.

ممکن است تصور شود که بین دو عنصر حاضر در فعل مرکب ترکیبی نیز می توان عنصری را وارد کرد، مانند واژه بست ش در علی را دعوتش کرد و یا رسمی در علی را دعوت رسمی کرد و این دیدگاه را دلیلی بر جدایی پذیر بودن دو بخش فعل دانست. اما باید توجه داشت که امر استدلال نگارنده را درباره قلب نحوی خدشه دار نمی کند، چون حضور واژه بست یا صفت پس از بخش غیرفعلی دلیل حرکت این سازه نیست.



#### جایگاه مفعول مستقیم در فارسی

به عبارت دیگر، دعوت معروض قلب نحوی واقع نشده است و به همین دلیل دعوت کرد فعل مرکب است.

#### ۴ نتیجه گیری

در این مقاله، پس از مطرح کردن قلب نحوی به عنوان حرکتی نحوی در جمله های فارسی که جایگاه سازه ها را در جمله عوض می کند، سعی در اثبات این فرض کردیم که برای مفعول مستقیم در فارسی باید دو جایگاه در نظر گرفت:

اگر مفعول مستقیم مشخص باشد، جایگاه بی نشان آن قبل از مفعول غیرمستقیم است، هر چند قلب نحوی می تواند این نوع مفعول را به سادگی جابه جا کند. اما، اگر مفعول مستقیم غیرمشخص باشد، جایگاه بی نشان آن پس از مفعول غیرمستقیم و در مجاورت فعل است. هر چند قلب نحوی این نوع مفعول را نیز می تواند جابه جا کند، اما برای این جابه جایی محدودیت بیشتری وجود دارد و وجود معنای تأکید تقابلی لازم است.

سرانجام، به این نکته پرداخته شد که

فعل مرکب انضمامی را می توان ترکیب مفعول مستقیم مشخص + فعل در نظر گرفت

و قلب نحوی نیز این نکته را نشان می دهد.

نکته آخری، که شاید ذکر آن رویکرد دیگری در مباحث فعل مرکب پدید آورد، این است که احتمالاً برخی از ترکیبهای مفعول مستقیم غیرمشخص + فعل نسبت به دیگر ترکیبهای از این نوع، در جابه جایی از طریق قلب نحوی مقاومت بیشتری از خود نشان می دهند. برای مثال شاید جدا کردن غذا از ترکیب غذا خوردن نسبت به ترکیبهایی از این نوع که در مثالهای (۹) آورده شد، کمی مشکل تر باشد (هر چند با اعتقاد نگارنده هنوز انجام می شود). شاید بتوان طیفی در نظر گرفت که در یک سوی آن افعال مرکب قطعی باشند که جدا کردن دو عنصر آنها حتماً باعث غیردستوری شدن جمله می شود (مثل بالا آوردن) و در سوی دیگر ساختهایی که فعل مرکب نیستند و همان ترکیب مفعول (مستقیم غیرمشخص) + فعل اند (مثل روزنامه خواندن). اما، در میان این طیف، ساختهایی هستند که، به علت کثرت استعمال و یا هر دلیل دیگری، به سوی فعل مرکب شدن پیش می روند، هر چند هنوز فعل مرکب قطعی نیستند (مثل غذا خوردن).

#### منابع

دبیرمقدم، محمد، (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، سال ۲، شماره ۱، ص ۳۱-۴۶.

## نامه فرهنگستان

- (۱۳۶۹)، «پیرامونِ را در زبان فارسی»، *مجله زبانشناسی*، سال ۵، شماره ۱، ص ۲-۶۰.
- (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، *مجله زبانشناسی*، سال ۱۲، شماره ۱ و ۲، ص ۲-۴۶.
- (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، سخن، تهران.
- طبيب‌زاده، امید، (۱۳۸۰)، «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه ظرفیت واژگانی»، *مجله زبانشناسی*، سال ۱۶، شماره ۱، ص ۴۳-۷۶.
- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۸)، *فرهنگ فارسی عامیانه*، نیلوفر، تهران.
- Bailyn, John, (1999), "On Scrambling: a Reply to Boskovic and Takahasi", *Linguistic Inquiry*, 30, pp. 25-831.
- Baltin, R., Mark, (1982), "A Langing Site Theory of Movement Rules", *Linguistic Inquiry*, 31, 1, pp. 655-698.
- Boskovic, Z. and D. Takahasi, (1998), "Scrambling and Last Resort", *Linguistic Inquiry*, 29, pp. 347-366.
- Browning, M. and E. Karimi, (1994), "Scrambling to Object Position in Persian", in N. Crover and H. van Riemsdijk (eds.), *Studies on Scrambling*, Mouton de Gruyter, Berlin, pp. 61-100.
- Crover, N. and H. Riemsdijk (eds.), (1994), *Studies on Scrambling*, Mouton de Gruyter, Berlin.
- Fukui, N., (1997), "Paameters and Optionality", *Linguistic Inquiry*, 22, pp. 399-420.
- Ghomeishi, J. (1996), *Projection and Inflection: a Study of Persian Phrase Structure*, University of Toronto dissertation, Toronto.
- Grewendorf, G. and J. Sabel (1994), "Long Scrambling and Incorporation", *Linguistic Inquiry*, 25, pp. 293-308.
- Heageman, L., (1994), *An Introduction to Government-Binding Theory*, 2<sup>nd</sup> ed, Blackwell, Oxford.
- Hornestine, N. (1996), *LF: from GB to Minimalism*, Blackwell, Oxford.
- Karimi, S., (1990), "Obliqueness, Specificity and Discourse Functions: Ra in Persian", *Linguistic Analysis*, 20, pp. 139-191.
- , (1997), "Complex Verbs in Persian", *Lexicology*, 3, 1, pp. 274-316.
- , (1999), "A Note on Parasitic Gaps and Specificity", *Linguistic Inquiry*, 30, pp. 704-713.
- , (2001), "Word Order and and Scrambling", *A Talk Presented in Workshop at Persian Linguistics*, Allame Tabatabaei University, Tehran.
- Mahajan, A., (1994), "Toward a Unifid Theory of Scrambling", in Corver and van Riemsdijk (eds.), *Studies on Scrambling*, Mouton de Gruyter, Berlin.
- Miyagava, S., (1997), "Against Optional Scrambling", *Linguistic Inquiry*, 28, pp. 1-25.

## جایگاه مفعول مستقیم در فارسی

- Miyara, S., (1982), "Reordering in Japanese", *Linguistic Inquiry*, 9, pp. 307-340.
- Molnar, V., (2001), "Contrast from a Contrastive Perspective", paper presented at the ESSLLI, and MITworking papers in Linguistics, MIT press, Cambridge.
- Muller, G., (1993), "Improper Movement and Unambiguous Binding", *Linguistic Inquiry*, 24, pp. 461-508.
- Nemoto, N., (1995), "Scrambling in Japanese, AGROP, and Economy of Derivation", *Lingua*, 97, pp. 257-273.
- Postal, M.P., (1994), "Parasitic and Pseudo-Parasitic Gaps", *Linguistic Inquiry*, 25, pp. 63-117.
- Radford, A., (1997), *Syntax, a Minimalist Approach*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Ross, J.R., (1967), *Constraints on Variables in Syntax*, Ph.D. dissertation, MIT, Cambridge.
- Saito, M., (1985), *Some Asymmetries in Japanese and their Theoretical Implications*, Ph.D. dissertation, MIT, Cambridge.
- Saito, M. and N., Fukui (1998), "Order in Phrase Structure and Movement", *Linguistic Inquiry*, 29, pp. 439-477.
- Sekerina, I., (1997), *The Syntax and Processing of Scrambling Constructions in Russian*, Unpublished Ph.D. dissertation, University of New York.